

اصول تربیت گفتاری در قرآن کریم با تکیه بر بُعد اجتماعی

علی فتحی^۱

راضیه سادات سید خراسانی^۲

سید علی حسینی زاده^۳



چکیده

قرآن کتاب هدایت است و محتوای آن در بردارنده معارف و مفاهیم تربیتی بسیاری است که هر یک برای رشد فکری، اعتقادی و معنوی انسان نقشی بسزا دارد. دامنه موضوعی مباحث قرآن کریم در سه محور اساسی؛ عقاید، احکام و اخلاق محدود می‌شود. اخلاق به عنوان ضلع سوم سه‌گانه هدایت بشر، یکی از مسائلی است که قرآن کریم بدان توجه داشته و به ابعاد مختلف آن پرداخته است. این محور مهم با هدف تربیت و پرورش انسان، دارای اصول و روش‌های گوناگون تربیتی در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، رفتاری، گفتاری و... است.

این مقاله با روش پردازش توصیفی-تحلیلی، بر اساس آیات اخلاقی قرآن، به تحلیل آیات مرتبط با اصول گفتاری پرداخته و به این نتیجه رسیده که در آیات فراوان اصول تربیتی گفتار اجتماعی و مصداق‌های مختلف آن تبیین شده‌اند و شامل محورهای اساسی، عام بوده و قابل اجرا در همه زمان‌ها و مکان‌ها هستند. در قرآن کریم اصول تربیت گفتاری لازم در روابط فردی و اجتماعی به صورت کامل بیان شده است. اصول ایجابی؛ حق‌گویی، راستگویی و نیک‌گویی و اصول سلبی؛ پرهیز از سخن باطل، زور، دروغ، لہو و بهتان از آن جمله‌اند.

واژگان کلیدی: تربیت گفتاری، اخلاق اجتماعی، اصول ایجابی، اصول سلبی.

۱. دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول) afathi@rihu.ac.ir

۲. عضو گروه معارف دانشگاه کاشان r.khorasani9284@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ali_hosseini@rihu.ac.ir

مقدمه

قرآن، کتاب تربیتی است؛ «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲) و همه لوازم تربیت انسانی را در خود دارد. از جمله این لوازم اصول تربیت، به ویژه در بعد گفتاری است. قرآن کریم به عنوان آخرین و کامل‌ترین کتاب الهی هدایت بشر، برای تربیت و رسیدن انسان به کمال وجودی خود، دربردارنده اصول و روش‌های تربیتی است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است» (نحل، ۸۹). «مَا فَرَّظْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ؛ ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم» (انعام، ۳۸).

بنابراین قرآن دربردارنده همه نیازمندی‌های بشر برای هدایت، تربیت و کسب سعادت بوده و مشتمل بر معارف حقیقی مانند، مفاهیم مرتبط با مبدأ، معاد، اخلاق فاضله، احکام الهی و مواعظ راهگشای بشر است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۸۱ و ۸۳؛ ج ۱۲، ص ۳۲۴-۳۲۵).

بر این اساس، اسلام هدف‌های تربیتی گوناگونی داشته که در قرآن بیان شده‌اند. برخی از مهم‌ترین آن هدف‌ها عبارت‌اند از:

آشنایی با مبانی توحید، ایمان به خدا و بیزاری از بت پرستی؛ پرورش افراد متعهد در برابر نظام فکری و اجتماعی آن دوره؛ خود شکوفایی، رسیدن به زندگی بهتر در دنیا و آخرت؛ تربیت براساس تغییر و تحول (رعد، ۱۱)؛ پرورش روح تقوا، عدالت و عمل صالح (ر.ک: پارسا، ۱۳۷۴، ص ۳۱-۳۲). این اهداف با بیان مفاهیم و معارف در قرآن دنبال شده‌اند. معارف الهی به سه دسته کلی اعتقادات، احکام و اخلاق تقسیم می‌شوند. اخلاق، یکی از مفاهیم مورد نظر قرآن است و خداوند به این مسئله، اهتمام ویژه داشته و در آیات فراوانی از اخلاق، تربیت و تهذیب نفوس برای سعادت در دنیا و آخرت سخن رانده است. در این رهگذر، قرآن کریم تنها به بیان چند صفت و قاعده تربیتی برای رفتار و سلوک بشر بسنده نکرده، بلکه زیربنای نظام تربیتی و قواعد معرفت نظری را بنا نهاده است (ر.ک: دژاز، ۱۳۸۷، ص ۸۲).

انسان مدنی بالطبع است (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۲۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۴۵)، پس به مقتضای آفرینش و ساختار وجودیش، تمایل بسیاری به زندگی اجتماعی دارد. با توجه به ضرورت زندگی اجتماعی، اهمیت شایسته زیستن در اجتماع و در پی آن، شناخت اصول گفتار اجتماعی و الزام عملی به آنها، همواره دغدغه انسان‌های اخلاق مدار بوده است، به طوری که اندیشمندان، نقطه آغاز علم اخلاق را از یونان باستان دانسته‌اند (ر.ک: امین، ۱۴۲۶، ص ۹۸).

با توجه به اهمیت زندگی اجتماعی و نقش اساسی آن در سعادت دنیوی و اخروی، تعمق در



آیات مرتبط با گفتار و رفتار اجتماعی و تبیین اصول و قوانین کلی تربیت‌گفتاری به لحاظ اجتماعی در قرآن ضرورت می‌یابد. یافته‌های اندیشمندان و محققان علوم تربیتی که برگرفته از بینش عقلانی و واقعیات موجود در زندگی اجتماعی‌اند، بیانگر آن هستند که مهم‌ترین اصول تربیت اجتماعی در جوامع بشری، به چند اصل مبنایی بازمی‌گردند که عبارت‌اند از: اصل عدالت، احسان، تقدّم مصالح معنوی بر منافع مادی و اصل رعایت اولویت (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۴۳؛ شیروانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۷)، اصل برادری، هم‌دردی، وفای به عهد، صبر، کرامت و بخشش و صداقت (ر.ک: سحمرانی، ۱۴۰۸، ص ۱۱۲-۱۴۰) که قرآن کریم از بیان هیچ‌یک از این اصول، فروگذار نکرده است.

تعامل‌گفتاری با افراد، یکی از مهم‌ترین کارکردهای مهم زندگی اجتماعی است. قرآن کریم در آیات بسیار به تبیین اصول تربیتی گفتار پرداخته است. توصیه به گفتار نیکو (بقره، ۸۳؛ نساء، ۵ و ۸)، سخن محکم و استوار (نساء، ۹؛ احزاب، ۷۰) و فضیلت سخن صادقانه و عادلانه (انعام، ۱۱۵) و بیان حق (انعام، ۷۳) اصول گفتار اجتماعی‌اند که در قرآن، با بیان‌های متفاوت به فراوانی آمده است.

درباره موضوع گفتار در قرآن، پژوهش‌های گوناگون انجام گرفته‌اند از جمله: «بایدها و نبایدهای گفتار از دیدگاه قرآن کریم»، اثر ابوالفضل خوش‌منش و مجتبی محمدی انویق، «شاخصه‌های انضباط گفتاری در قرآن»، اثر فاطمه سیفعلی و «سخن نیکو از منظر قرآن»، اثر احمد شجاعی، اما به گونه مشخص به گفتار با رویکرد اصول تربیتی پرداخته نشده است. این نوشتار با بهره‌مندی از روش تحقیق نقلی و روش پردازش توصیفی-تحلیلی، به تبیین اصول تربیتی گفتار از نظر قرآن کریم با تکیه بر بُعد اجتماعی می‌پردازد.

فرهنگ غنی قرآن مجموعه‌ای از اصول و هنجارهای اجتماعی گسترده‌ای است که بخشی از آن به اصول تربیت‌گفتاری اختصاص دارد. زبان، مجموعه‌ای از نمادهاست که انسان را به تعامل با دیگران با روش‌های انسانی توان‌مند می‌سازد. نمادها امکان رویارویی با کنشگران اجتماعی و سامان دادن به جهان اجتماعی خویش را در اختیار انسان می‌گذارند. البته نمادهای شفاهی نسبت به نمادهای غیرشفاهی اهمیت بیشتری دارند؛ زیرا معانی نهفته در آنها آسان‌تر و سریع‌تر منتقل می‌شوند. هرآنچه از راه این نمادها به دیگری انتقال می‌یابد، تأثیر درخور توجهی بر وی دارد. اگر سخن دارای معنای مثبتی باشد، تأثیر اجتماعی مثبت و اگر معنای منفی را انتقال دهد، کارکردی منفی به دنبال داشت. از آنجاکه زبان قابلیت‌های اجتماعی خاصی به زندگی انسان می‌بخشد؛ اصول، هنجارها و آداب اجتماعی ویژه‌ای برای آن وضع شده‌اند. گفتنی است در اسلام، فصل گسترده‌ای برای این مطلب گشوده شده و در قالب روایات معصومان علیهم‌السلام بازتاب یافته است.

بررسی مفاهیم

اصول

«اصول»، جمع «اصل» است. اصل یک شیء، همان قاعده و پی آن شیء است. به گونه‌ای که اگر آن پی برداشته شود؛ همه چیزهایی که بر آن بنا شده‌اند، برچیده می‌شوند (راغب، ۱۴۱۲، ص ۷۹). ابن منظور قسمت زیرین هر چیزی را اصل می‌داند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۶). در علم اصول، اصل، مقابل فرع و به معنای چیزی است که شیء دیگر بر آن بنا نهاده می‌شود. پس به پایه هر چیز، اصل گفته می‌شود؛ خواه بنای آن حسی باشد، یا معنوی (حسن، ۱۴۱۸، ص ۴۱؛ مجتهد، ۱۳۱۷، ص ۳). به طور کلی اصل، قاعده و قانون بیان رابطه میان مفاهیم است؛ یعنی هر جمله‌ای که رابطه میان دو یا چند مفهوم را بیان کند، یک اصل است. مانند، اجسام گرد می‌غلتنند (سیف، ۱۳۷۲، ص ۲۳۵). اصل، در تعلیم و تربیت، به معنای قاعده کلی است که بر اساس مبانی و اهداف، انشا می‌شود و راهنمای دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد (رک: حسینی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۳۳).

تربیت

دو احتمال برای ریشه واژه «تربیت» مطرح است؛ «ربو» و «ربب». تربیت از «ربو» به معنای افزودن، رشد و نمو کردن است (رک: ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۳۳۰؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۷۵؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۴۰). ولی اگر ریشه آن را از «ربب» بدانیم، «ربب»، کسی است که عهده‌دار تربیت است. به طور کلی «ربب» بر مالک، سید، مدبر، قیم و مُنعم اطلاق می‌شود و به صورت غیرمضاف فقط برای خداوند متعال به کار می‌رود (رک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۳۵۶ و ۳۶۱؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۲۳۳). این واژه در اصل به معنای پرورش و تربیت است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حد نهائی و تمام و کمال آن برسد (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶). بر این اساس، واژه «ربب» متضمن دو عنصر معنایی مالکیت و تدبیر است (رک: باقری، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۳). در علم تعلیم و تربیت، تربیت همان تغییر مثبت یافتن است (باقری، ۱۳۷۵، ص ۱۲).

تربیت اجتماعی

پژوهشگران علوم تربیتی و جامعه‌شناسی تربیت اجتماعی را از منظرهای متفاوت تعریف کرده‌اند. از نظر جامعه‌شناسان، میان تربیت فردی و اجتماعی پیوند وثیقی برقرار است. به طوری که، در سایه تربیت فردی، تعامل افراد در جامعه با یکدیگر شکل می‌گیرد، تا آنجا که از



نگاه جامعه‌شناسی، تقریباً نمی‌توان رفتاری را یافت که تنها، در حیطه فردی باشد و بر دیگران اثری نگذارد؛ چه زمانی که افراد به صورت مستقیم با دیگران کنش متقابل دارند و چه آن‌گاه که نتیجه رفتارشان، به صورت غیرمستقیم بر دیگران اثر می‌گذارد. در هر صورت، نوعی از رفتار را شاهدیم که ریمون بردون آن را نظام وابستگی متقابل می‌داند، ولی می‌توان اصول تربیت اجتماعی را از اصول فردی تمیز داد و آن را تنها به حیطه‌هایی مرتبط دانست که آدیان، به‌گونه مستقیم در کنش‌هایی با هم هستند یا نتایج اعمالشان، به فوریت (ونه در دراز مدت) بر دیگران اثر می‌گذارد. فرد به هنگام تخطی از مبانی اخلاقی و اصول تربیتی در سطح جامعه، نه تنها مرتکب گناه یا اشتباه می‌شود، بلکه نظم عمومی جامعه را نیز برهم می‌زند. تکرار این عمل از سوی فرد و افراد دیگر، جامعه را دچار مشکل اجتماعی خواهد کرد (حاجیان، ۱۳۹۳، ص ۲۵).

از سوی دیگر، فرهنگ یکی از موضوعات مهم در علوم اجتماعی است که تأثیر درخور توجهی بر شخصیت، عملکرد و رفتار افراد دارد. عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ عبارت‌اند از: ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، زبان و دانش (رک: داوودی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۱). قرآن با بیان مبانی، اصول و روش‌ها سعی بر فرهنگ‌سازی جامعه اسلامی و تربیت انسان داشته و در حوزه‌های گوناگون سفارش‌های مختلفی کرده است. با عنایت به نکات تربیتی مندرج در آیات قرآن کریم، در ابعاد گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... اصول متفاوتی بیان شده‌اند. از این میان می‌توان اصول تربیت اجتماعی را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. اصول گفتاری: مانند آداب معاشرت قولی، خوش‌سخنی، راستگویی، حق‌گویی، نرم‌گویی؛

۲. اصول رفتاری: مانند اصلاح، عدالت، تعاون، تواضع و خیرخواهی.

زبان، از کارآمدترین ابزارهایی است که انسان در طی طریق کمال و رسیدن به سعادت بدان نیاز دارد و خداوند متعال در وجود او به ودیعه نهاده است. تا آنجا که اگر نقش آن را نسبت به دیگر جوارح آدمی بیشتر ندانیم، کمتر نیست. از این رو، شناخت فضائل و محسنات مربوط به آن ضروری است تا در پرتو کسب آن فضائل، فرد به کمال بُعدی از ابعاد وجودی خویش دست یابد. با توجه به ناکارآمدی و نقصان تعالیم بشری، لزوم عنایت و اهتمام به معارف و مفاهیم الهی بدیهی به نظر می‌رسد. از جمله تعالیمی که بشر بدانها نیاز دارد، آداب سخن گفتن است که خداوند در قالب آیات خود با الفاظی مانند، «قل» و «قولوا» به طور جامع به آن پرداخته است.

با توجه به اهمیت نقش زبان و گفتار در تعاملات اجتماعی، همچنین گستردگی دامنه اصول تربیت اجتماعی، این نوشتار در صدد آن است که با محوریت اصول گفتاری، به بررسی

صفات ریشه‌ای در گفتار پردازد. برای گزینش اصول پیش‌رو، با نگاه تفسیری به آیات و مراجعه به تفسیرها، گزاره‌های لفظی استخراج شده و در میان آنها اصول گفتاری مورد دقت قرار می‌گیرند سپس با توجه به تفاوت آنها از لحاظ اهمیت و بسامد، میان صفات تمایز ایجاد شده و مواردی که نقش زیربنایی در قرآن کریم دارند، به عنوان «اصل» برگزیده شده و دیگر صفات، تحت عنوان ذیل انتخاب می‌شوند. با توجه به نقش مؤثر حق‌گویی، راست‌گویی و نیک‌گفتاری، در رشد و تعالی زندگی اجتماعی، این موارد به عنوان اصل معرفی می‌شوند و دیگر صفات، مستقیم یا غیرمستقیم، ذیل و به عنوان مصداق‌های این اصول مطرح می‌شوند.

در آیات قرآن اصول گفتاری مشتمل بر دو گونه‌اند:

۱. اصول گفتاری ایجابی، که به صورت مثبت به‌کار رفته‌اند و عبارت‌اند از: اصل حق‌گویی، اصل راست‌گویی و اصل نیک‌گویی.
 ۲. اصول گفتاری سلبی، که به صورت منفی به‌کار رفته‌اند و عبارت‌اند از: پرهیز از قول باطل، زور، دروغ، بهتان، غیبت و ...
- در این بخش به بررسی این دو دسته اصول می‌پردازیم و چون این دو دسته، دو روی یک سکه‌اند آن‌ها را توأمان بررسی می‌کنیم:

۱. اصل حق‌گویی و پرهیز از باطل

از جمله مهم‌ترین اصول گفتاری، حقانیت سخن است. حق در مقابل باطل، در لغت، به معنای مطابقت، موافقت و هماهنگی (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۴۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۷۹) و اتقان و استواری است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۴۲-۲۴۴). گستره حق، بسیار وسیع و شامل حق در گفتار، رفتار و کردار است. خداوند متعال نیز در قرآن کریم فعل و قول خود را با وصف حق، توصیف کرده است. حق در قرآن با معنای گوناگون آمده که با توجه به موارد کاربرد، معنای آن مشخص می‌شود. چنان‌که می‌فرماید: «...لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (نساء، ۱۷۱). حق در مقابل باطل، به معنای مطابقت با واقع است. مراد از این عبارت، یعنی خدا را آن‌گونه که هست و وصف کنید (فخر، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۷) نه آنچه که گمان می‌کنید. پس خداوند را با چیزی که ثابت است و فی‌نفسه محقق شده است، توصیف کنید؛ یا با نص دینی یا با برهان عقلی قاطع (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۸۱).

خداوند در جای دیگر، سخن خود را به حق توصیف کرده و می‌فرماید: «قَوْلُهُ الْحَقُّ» (انعام، ۷۳).

«حق»، در اینجا به معنای «ثبوت» است. قول خداوند، عین فعل و ایجاد اوست. پس قول او نفس حق



است، برگشتی برای آن نبوده و تغییر دهنده‌ای برای کلماتش وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۴۶). حقانیت، معیار مورد اعتماد شناخت سره از ناسره است. خداوند متعال همواره در آیات بسیاری بر حق‌پذیری و حق‌مداری به هدف تشویق بشر بر پیاده‌سازی آن در همه شئون زندگی سفارش کرده است. یکی از ابعاد زندگی انسان، گفتار و ارتباط لفظی با دیگران است. اگرچه خداوند به حق‌گویی در قالب لفظ «قل» یا «قولوا» به طور مشخص تصریح نکرده، اما با توجه به محتوای آیات مرتبط با حق و حق‌گویی، ارزشمندی و اهمیت آن آشکار می‌شود.

بسیاری از سخنانی که افراد در مواجهه با کارهای روزمره، یا در ارتباط با عادات و رسوم حاکم بر جامعه مطرح می‌کنند، عاری از پشتوانه عقلی، منطقی و شرعی بوده و خلاف واقع است. به طوری که عمده این محاورات، بر اساس گمان، وهم و تخیل آنان هستند. درحالی‌که گمان، هرگز انسان را به حق نمی‌رساند (یونس، ۳۶). فرزندخواندن برای خداوند از سوی یهود و نصارا، اجرای حکم فرزند بر فرزند خوانده و ظهار درباره همسر، نمونه‌هایی از این دست هستند که خداوند با صراحت درباره آن‌ها می‌فرماید: «ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ» (احزاب، ۴) و «ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ؛ این سخنی است که با زبان خود می‌گویند» (توبه، ۳۰). این عبارت نشانگر از آن است که گفتار آنان، بی پایه و فاقد پشتوانه محکم حقانیت بوده است. چنان‌که خداوند در سوره احزاب، در ادامه می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقُّ؛ و خداوند حق را می‌گوید». بنابراین، از مفهوم و فحوای این آیات، توصیه الهی به حق‌گویی و پرهیز از سخن بی‌اساس به دست می‌آید.

خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «... قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ به حق و صواب سخن گویند» (احزاب، ۷۰). سداد، یکی از مصداق‌های سخن حق بوده و اهمیت ویژه‌ای دارد تا آن‌جا که گفته شده؛ با رعایت و پای‌بندی به قول سدید، فضایل منتشر می‌شوند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۴۲). «سداد» در لغت به معنای استقامت و پایداری (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۰۳) و درستی در قول و عمل و قصد آن دو می‌آید (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۹). سداد، درستی و موافقت با حق است. قول سدید، شامل اقوال صالح نافع و واجب است، مانند آغاز کردن به سلام و سخن گفتن مؤمن برای مؤمنی که دوستش دارد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۴۲). برخی نیز سداد را، احکام و دقت‌کردن در قول و شناخت هدف آن و کلام را سوق دادن به طرف هدف، دانسته‌اند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۸۸۴). قول سدید سخنی است که به عدالت و مصلحت نزدیک‌تر و راه ضرر در آن بسته است (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۹۹-۴۰۰).

صاحب‌المیزان، «سدید» را با توجه به اصل آن، به معنای اصابت‌رأی و داشتن رشاد دانسته، می‌گوید: قول سدید، سخنی است که هم مطابق با واقع باشد و هم لغو نباشد و فایده‌اش مانند

سخن چینی و امثال آن، غیرمشروع نباشد. پس بر فرد باایمان لازم است که کلام خود را بیآزماید و به راستی آنچه می‌گوید اطمینان داشته باشد و لغو یا مایه فساد نباشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۴۷). این مفسر بزرگ معاصر، دایره قول را توسعه داده و آن را کنایه از اتخاذ روش صحیح عملی می‌داند. بنابراین، منظور از «قول»، روش عملی است نه سخن. پس رعایت سداد در رفتار نیز لازم است (همان، ج ۴، ص ۲۰۱).

گفتار مطابق با واقع و به دور از لغو و عاری از فواید غیرمشروع، گستره وسیعی از اقوال پسندیده را شامل می‌شود و بسیاری از گناهان زبان را طرد می‌کند. خداوند متعال در آیه ۷۱ سوره احزاب، پس از توصیه به رعایت سداد در گفتار می‌فرماید: «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...»؛ یعنی قول سدید بگوئید تا خداوند کارهای شما را اصلاح کند و گناهان شما را بیامرزد. گرچه فاعل «یصلح»، خداست ولی، این فاعلیت هم به صورت مستقل عمل می‌کند و هم از طریق همان قول سدید و این یعنی خود قول سدید نیز اصلاح‌گر است؛ چراکه به یقین چنین کسی با توفیق الهی به اطاعت خدا و رسول می‌پردازد و در نهایت رستگاری بزرگ از آن اوست. پس لزوم رعایت این اصل و تربیتی بودن آن اثبات می‌شود و تنها شامل بعد اخلاقی و اصلاح نفس نمی‌شود؛ زیرا ضمیر «کم» اعم از گوینده را در بر می‌گیرد.

این آیه بیانگر ارتباط محکم قول سدید و اصلاح اعمال، غفران گناهان و فلاح بزرگ است. مؤمنی که پای‌بند به این توصیه اخلاقی شود و همواره سخن سدید بگوید، از گفتار دروغ، لغو و فسادانگیز می‌پرهیزد. با رسوخ این صفت در نفس، به‌طور طبیعی از فحشا و منکر دور شده و در نهایت، اعمال انسان صالح می‌شوند. در پی آن، از اعمال بد گذشته خود پشیمان شده، توبه می‌کند. با توفیق توبه، خدا نیز او را در بقیه عمرش از ارتکاب گناهان مهلك حفاظت می‌کند (ر.ک: همان، ج ۱۶، ص ۳۴۷-۳۴۸).

در مقابل، خداوند از قول باطل پرهیز داده است. البته در قرآن کریم به صراحت از قول باطل سخن به میان نیآورده، اما کس حق به باطل، یعنی آمیختن و مخلوط کردن (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۹۷۳؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۵۹۹۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۲۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۰۲) حق و باطل مذمت شده است. خداوند متعال در دو آیه، اهل کتاب را از آمیختن حق با باطل و کتمان حقیقت نهی کرده است (بقره، ۴۲؛ آل‌عمران، ۷۱). یهود در مواجهه با اسلام از دو روش مخلوط کردن و کتمان حقیقت بهره می‌بردند. مراد از مخلوط کردن حق و باطل، شبهه‌افکنی در مسائل مربوط به ایمان و تشریح و مراد از کتمان حقیقت، مخفی کردن معلومات و دلیل‌های دلالت‌کننده بر صدق رسالت پیامبر ﷺ از



روی حسد و طغیان است (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۶-۱۷) که هر دو عملکردی ناشایست در برابر حق گویی بودند.

خداوند در آیه ششم سوره لقمان، مردم را از سخن لهُو پرهیز داده است؛ «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي هَهُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ». لهو الحدیث، سخن فریب دهنده و مشغول کننده است (کاشانی، بی تا، ج ۷، ص ۱۹۸) که آدمی را از حق منصرف ساخته و به خود مشغول کند، مانند داستان های دروغین، شعر، موسیقی، غناء و داستان هایی که آدمی را به فساد و فجور می کشاند (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۷۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۰۹). از امام صادق ع روایت شده است که: «لهو الحدیث عبارت است از طعنه زدن به حق و ریشخند کردن آن» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۱۵۷). همچنین در آیه سی ام سوره حج از «قول زور» پرهیز داده شده: «وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ». در تفسیرها و روایات نیز از «قول باطل» تعبیر شده است (ر.ک: بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۱۲۳؛ ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۱۱۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۴۹۱؛ طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۳۱۲).

۲. اصل راستگویی و پرهیز از دروغگویی

راستگویی یا صدق، در لغت به معنای محکمی در شیء است؛ گفتاری یا غیرگفتاری. پس صدق، فی نفسه، دارای قوت و محکمی است، به خلاف کذب که قوتی ندارد و باطل است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۵۲۲). صداقت و راستی در گفتار و رفتار اصالتاً مطلوب و همسو با نیازهای فطری و مصالح زندگی اجتماعی است. ارزش راستگویی از بدیهیات بوده و بی نیاز از اثبات است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۳۴).

صداقت از اصول اجتماعی قرآن است که افزون بر بعد گفتاری، نوعی شیوه رفتاری و عملی نیز به شمار می آید. صدق رفتاری یا عملی به معنای مطابقت رفتار و اعمال انسان با اعتقاد و گفتار وی است. قرآن کریم، به ملتزم بودن این دو امر، یعنی مطابقت اعتقاد و رفتار انسان اشاره کرده و آن را از ویژگی های «صادقان» تلقی می کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَنْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ در حقیقت، مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبر او گرویده اند، سپس تردیدی به خود راه نداده و در راه خدا با اموال و جان هایشان مجاهده کرده اند؛ اینان همان راست کرداران هستند» (حجرات، ۱۵). هم نشینی صداقت با ایمان، گویای این مطلب است که جامعه ایمانی، بدون صداقت شکل نمی گیرد. اگر گفتار و رفتار انسان مساوی با باور ایمانی او باشد، اسباب تأمین آرامش، اعتماد و اطمینان اجتماعی فراهم می آید.

در نگاه نخست به نظر می‌رسد، راست‌گویی مترادف حق‌گویی باشد؛ در حالی که حق اعم از صدق است؛ حق، واقع‌شدن چیزی در جایگاه سزاوار خود، بوده و شامل اخبار و غیراخبار است؛ ولی صدق، خبردادن از چیزی است، بنابر آنچه که هست (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۳۹). ولی با توجه به بسامد فراوان ماده «صدق» در قرآن که نشانگر اهمیت این اصل در فرهنگ قرآن است و همچنین اهمیت خاص و اصیل آن در گفتار اجتماعی، راست‌گویی به صورت مستقل از حق‌گویی، طرح و آیات مرتبط با آن تبیین می‌شود.

در آیات قرآن، سخنان مطابق با واقع، از جمله سخنان خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ و وعده‌های الهی، با این وصف توصیف شده‌اند (آل عمران، ۹۵؛ احزاب، ۳۵؛ پس، ۵۲) و برخی از آیات، صداقت را از ویژگی‌های مهم متقین (آل عمران، ۱۷) می‌دانند. در جای دیگر، مغفرت و پاداش بزرگی برای راست‌گویان وعده می‌دهد (احزاب، ۳۵). خداوند نه تنها این صفت و دارندگان آن را ستوده، بلکه دیگران را به اتصاف آن و همراهی با صادقان تشویق کرده، می‌فرماید: «...كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛ با صادقان باشید» (توبه، ۱۱۹).

چنان‌که گذشت، طباطبایی با توسعه معنای قول، از باب مجاز، وصف صدق را در اعتقاد و اراده، جاری دانسته و مراد آیه را، امر به پیروی از صادقان - که همان ائمه علیهم‌السلام هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۲۲؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۸۰) در گفتار و کردارشان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۴۰۲). پس خداوند در این آیه افزون بر پاسداشت راست‌گویی، به پیروی واقعی از راست‌گویان سفارش می‌کند تا این خصلت زیبا، در میان جامعه انسانی نهادینه شود.

در آیه دیگری خداوند، نخست دستور به صدق می‌دهد، سپس در ادامه می‌فرماید: زندگی و مرگ پیروان حقیقی پیامبران، با پیامبران، صدیقان، شاهدان و صالحان بوده و با آن انسان‌های پاک محشورند (نساء، ۶۹). لازم نیست انسان بمیرد تا با پیامبران محشور شود، بلکه در همین دنیا نیز می‌تواند با پیامبران محشور باشد؛ زیرا ارواح پاک پیامبران و اولیا نسبت به دیگران اشراف دارند و پیروان خود را رها نمی‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۷). بنابراین، اصل صداقت که یکی از اصول مهم اخلاق اجتماعی است، از سوی خداوند در آیات متعدد قرآن تأیید شده است. همچنین پاکان و برگزیدگان و پیامبران خود را با این وصف معرفی کرده و همگان را به الگوبرداری از آنان سفارش کرده‌اند و این صفت را معمولاً برای پیامبران، پیش از پیامبری بیان می‌کند و آن را شرط پیامبری می‌دانند؛ یعنی مقام صدیق پیش از مقام نبوت است؛ «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء، ۶۹) و این گویای آن است که



صفت صداقت، در هدایت و اصلاح‌گری که هدف پیامبران است، نقش ویژه‌ای دارد. به‌طورکلی روش قرآن بیان اصول تربیتی و تشویق مؤمنان به کارهایی است که با انجام آنها به کمال انسانی خود برسند. براساس آیات پانزده تا هفده سوره آل عمران، خداوند آینده‌زیبای پرهیزگاران را ترسیم می‌کند و در ادامه به بیان علت و راه‌های رسیدن به این سعادت می‌پردازد و راستگویی، از جمله راه‌های رسیدن به رستگاری است.

یکی از مصداق‌های سخن صادقانه، سخنی است که مغایر با باور قلبی و از روی نفاق نباشد. خداوند متعال در آیه ۱۶۷ سوره آل عمران می‌فرماید: «يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ؛ با دهان‌هایشان چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست». خداوند، واژه «افواه» (دهان‌ها) را آورد تا بر این نکته تأکید کند: سخنی که گفتند از دهان و زبانشان تجاوز نکرد و در آن صداقت نداشتند. همچنین در مقابل «قلوب» قرار گرفته باشد، چون میان افواه و قلوب تقابل است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۶۰).

«صدق» در قرآن کریم با واژه‌های گوناگونی از قبیل کذب، افتراء، قول زور و افک (فرقان، ۴؛ سبأ، ۴۳؛ عنکبوت، ۱۷) تقابل معنایی دارد. در همه این موارد، از دروغ‌گویی، به‌ویژه دروغ‌بستن به خداوند و پیامبر نهی شده و افترازنندگان به خداوند، به‌عنوان ظالم‌ترین افراد معرفی شده‌اند (انعام، ۲۱ و ۱۴۴؛ اعراف، ۳۷؛ یونس، ۱۷).

کذب، نقیض صدق (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۵۶؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۸۹)، به‌معنای کلامی است که قوت و محکمی ندارد و باطل است (ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۸۵۲) خداوند متعال با عبارت «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ» (عنکبوت، ۶۸) در مذمت مشرکان، تکذیب حق را ستم می‌شمارد. یعنی چیز استوار و بااتقان را فاقد احکام و اتقان دانستن، ستم بزرگی است.

قول زور، واژه مقابل دیگر صدق، در اصل به معنای انحراف و عدول است (ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۴۲۷). از این رو به سخن دروغ، زور گفته می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۳، ص ۱۶۳؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۸۲؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۷۲؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۱۰۱). در تفسیرها «زور» را به سخن دروغ (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۱۲۳؛ ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۱۱۲؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۴۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۱۲) و یا هر سخن باطلی تفسیر کرده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۲۲۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۷۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۶۲).

بدین‌سان در قرآن کریم همان‌گونه که بر سخن راست تأکید شده، از کلام دروغ و افترا نیز به شدت پرهیز داده شده است.



۳. اصل نیک‌گویی و پرهیز از بدگویی

نیک‌گفتاری، یکی دیگر از اصول تربیتی گفتاری است. گویش نیک از دو جهت؛ یعنی نیک‌گویی به معنای خوب گفتن و رعایت ادب در گفتار و دیگری سخن خوب گفتن مطلوب و پسندیده است؛ و در مقابل، بدگویی، خواه سخن بد گفتن، یا سخن خوب را در قالب بد گفتن، ناپسند و نکوهیده است. خداوند در آیات بسیار به گفتار نیکو سفارش کرده است. در آیه ۸۳ سوره بقره، می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ با مردم به نیکویی [همراه با خیرخواهی]، سخن بگویید». جابر از امام باقر ع در تفسیر این جمله نقل کرده است: «به مردم بگویید؛ بهترین چیزی را که دوست دارید به شما گفته شود بگویید؛ زیرا خداوند کسی را که ناسزا می‌گوید و نفرین می‌کند و بر مردم مسلمان طعنه می‌زند و از ناسزا گفتن و شنیدن باکی ندارد و در پرسیدن لجاجت و ستیزه می‌کند، دشمن می‌دارد؛ کسی را که بردبار و باعفت و پارسا باشد، دوست می‌دارد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۸). البته برخی نیز این عبارت را با معرفی مصداق‌های آن، این‌گونه تفسیر کرده‌اند: امر به معروف و نهی از منکر، گفتار نیک (قول معروف) است (ر.ک: طبرسی، همان‌جا)؛ یعنی نسبت به کسی غیبت، بهتان، عیب و منقصت مرتکب نشود (ابوالفتح، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۷). درباره پیامبر خدا ص حق و راست بگویید؛ پس اگر درباره او از شما سؤال کردند، صفاتش را بیان کنید و کارش را پنهان ندارید و تغییر ندهید (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۱).

مؤلف المیزان، با پذیرش نیکویی در گفتار، با تعمیم قول، آن را کنایه از حسن معاشرت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۱۹)؛ یعنی خداوند توصیه به نیکویی در گفتار دارد، ولی گفتار اعم از کردار است و این توصیه اخلاقی قابل تسری به رفتار مردم است.

گفتنی است، دامنه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» وسیع بوده و محدود به مسلمانان نمی‌شود. از امام صادق ع سؤال شد: نمی‌دانم درخواست‌کننده مسلمان است یا غیر مسلمان، به او کمک کنم؟ حضرت فرمودند: «آری، آن‌را که نمی‌شناسی، نه دوستی اش را و نه دشمنی اش را، اطعام کن! خدا می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، ولی کسی را که انکار حق می‌کند، یا دشنام می‌دهد، یا دعوت به باطل می‌کند، اطعام مکن» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۸) و آیه برای همه مردم است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۶۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۹؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸۵).

بنابراین، امام صادق ع به اصل نوع‌دوستی اشاره کرده و با معرفی ملاک، رعایت «حُسن رفتار» را درباره هر انسانی با هر مذهبی، جز دعوتگران به باطل، لازم می‌داند. پس با فرض بی‌اطلاعی از ولایت و عداوت درخواست‌کننده، مجاز به طرد او نیستیم.



مصداق‌های گوناگون نیک‌گفتاری عبارت‌اند از:

۱-۳. قول معروف

«معروف»، اسمی است که برای هر فعلی که در عقل و شرع، حسن و نیکو شناخته شود، به کار می‌رود، به خلاف منکر (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۶۱) همچنین معروف، مطابق حق بوده و اعم از واجب و مستحب است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۹۸)، ولی به حسب کاربرد، معنای متناسب با آن در نظر گرفته می‌شود.

قول معروف، در شش آیه (محمد، ۲۱؛ بقره، ۲۶۳ و ۲۳۵؛ نساء، ۵ و ۸؛ احزاب، ۳۲) بیان شده است. یکی از موارد آن، در خصوص آداب صدقه دادن است که سفارش شده شخص در صورت نداشتن امکان کمک‌رسانی به فقیر، از قول معروف یا سخن زیبا (قمی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۳۷؛ فیض، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۹۵) استفاده کند؛ یعنی با زبانی خوش او را رد کند؛ برای مثال، برای برآورده شدن حاجتش دعا کند. نمونه دیگر در رابطه با جهاد است؛ زیرا واجب شدن قتال و امر به دفاع از جامعه صالح اسلامی به منظور ابطال و خنثی کردن نقشه دشمن، سخنی است پسندیده که همه عقلا آن را می‌پسندند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۴۰). همچنین در برخورد با سفیهان (نساء، ۵)، هنگام تقسیم ارث (نساء، ۸)، نحوه خواستگاری از زنان بیوه (بقره، ۲۳۵) و در رفتار زنان با مردان (احزاب، ۳۲) قول معروف سفارش شده است.

بنابراین «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ»، معنای وسیعی دارد و هرگونه سخن نیک، دل‌داری، دلجویی و راهنمایی را شامل می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۲۱) و سخنی است که برحسب عادت، به صورت غیرمعمولی نباشد که با انکار مواجه شود. البته با توجه به اختلاف فرهنگ و عادت مردم تفاوت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۸۹). با توجه به موارد کاربرد آن در قرآن کریم قول معروف، کلامی است زیبا، مؤدبانه و درعین حال جدی و محکم، نه سخن فریبنده و لطیف و هوسناکی که هوس و طمع را در طرف مقابل بیدار کند (سیفعلی‌ئی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۲). «قول معروف» با این ویژگی‌ها، از لطافت وجود و طهارت قلب ناشی می‌شود (قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۲۹۶).

با توجه به فرهنگ قرآن می‌توان گفت هرگونه کلام نیکو و زیبا، همراه با احترام و عاری از مطامع نفسانی که در عرف مردم پسندیده و برای رضای الهی باشد، قول معروف شمرده می‌شود. سفارش به سخن معروف برای آن است که روابط اجتماعی با نیکویی و بدون تنش انجام شوند و افراد از آفات بدزبانی در امان باشند.

۳-۲. قول کریم

خداوند در ادامه سفارش فرزندان برای احترام والدین و رعایت حقوق آنان، می‌فرماید: «قُلْ هُمْمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ با گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه با آن‌ها سخن بگو» (اسراء: ۲۳). منظور از «قول کریم»، سخن گفتن با نرمی، لطف و مهربانی است؛ به گونه‌ای که از هر لغو و زشتی عاری باشد. والدین این‌گونه گرامی داشته می‌شوند. درحقیقت گفتار پسندیده و گرامی، دلیل گرامی بودن کسی است که انسان با او سخن می‌گوید. مانند سخن گفتن بنده گنه‌کار در برابر سروری درشت‌خو (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۳۱). به سخن دیگر، «قَوْلًا كَرِيمًا» کلام زیبای همراه با رفق و مدارا است (شبر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۷). کلامی که شخصیت فرد، در آن حفظ شود و صحبت کردن به گونه‌ای که صدا را بلند نکند و به آن‌ها تیز و تند نظر نکند (نهایندی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۹). یعنی قول زیبایی که حُسن ادب اقتضای آن را دارد و جوانمردانه باشد (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۱۶۶).

۳-۳. نرم‌گفتاری

از دیگر ویژگی‌های کلام نیکو از نظر قرآن کریم، «قول لَين» است. لَين، ضد خشونت، نخست برای اشیا به کار می‌رفت سپس برای اخلاق و معانی دیگر به صورت استعاره به کار رفته است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۷۵۲). سخن لَين، کلام رقیقی است که خشونت و عنف در آن نیست (نهایندی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۲۴) و آن از واجب‌ترین آداب دعوت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۵۴). قول لَين، مدارا کردن با شخص هنگام دعوت و سخن گفتن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۰). البته دعوت در آن، به صورت خواهش (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۸) و مشورت یا کلامی آمیخته به حسن ادب است (نهایندی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۲۴) تا باعث جذب دوستان و تحکیم روابط میان ایشان شود و از تحریک و حماقت دشمنان و آسیب رساندن به او جلوگیری کند.

در اهمیت آن همین بس که خداوند، حتی برای مواجهه با دشمن خود-فرعون- نیز به پیامبر خویش، توصیه به نرم‌گویی می‌کند (طه، ۴۴) تا بر اثر رویارویی با سخن نرم و ملایم توأم با صراحت و قاطعیت، دل فرعون منعطف شود و ایمان را بپذیرد «يَتَذَكَّرُ»، یا از ترس مجازات الهی در دنیا یا آخرت و از میان رفتن شوکت و قدرتش، سر تسلیم فرود آورد و با حضرت موسی عليه السلام مخالفت نکند «يُخْشَى». در تفسیر آمده است که علت نرم‌گویی با فرعون به دلیل جلوگیری از تحریک حماقت طرف مقابل و ایمنی از حمله او، یا به دلیل احترام به او برای حق تربیتش است



رعایت این اصل مهم تربیتی در روابط اجتماعی، به ویژه هنگام نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، باعث تألیف قلوب و تحریک احساسات طرف مقابل شده و از جبهه‌گیری در برابر حق جلوگیری می‌کند؛ زیرا قول لئین، عزت‌گناه‌آلود (و متکبرانه) شخص را بر نمی‌انگیزد و طرف مقابل در برابر او، جبهه نمی‌گیرد (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۳۳۶). بنابراین، اصل نرم‌گفتاری نه تنها در برخورد با دوستان الزامی است، بلکه در رویاروی با مخالفان و دشمنان نیز ضرورت دارد.

۳-۴. قول میسور

از جمله نمونه‌های سخن نیکو، «قول میسور» است. خداوند متعال در آیه ۲۸ سوره اسراء، سفارش به قول میسور می‌فرماید. یعنی هنگامی که امکان کمک به مستمندان وجود ندارد، باید با آنان به صورت ساده و نرم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۳۴) و به دور از درشتی و خشونت سخن گفت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۸۳). «میسور» از ماده «یسر»، به معنای راحت و آسان است. میسور در این آیه مفهوم وسیعی دارد و هرگونه سخن نیک و رفتار توأم با احترام و محبت را در بر می‌گیرد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۸۹).

آیات گوناگون در این موضوع، بیانگر اهمیت نیک‌گفتاری در فرهنگ قرآن هستند. خداوند به گونه‌های متفاوت مردم را به خوش‌سخنی و آزار و اذیت لفظی نداشتن در روابط گوناگون اجتماعی توصیه می‌کند. روابطی مانند، رابطه میان غنی و فقیر، فرزند با پدر و مادر و... بدیهی است که در سایه این خصلت پسندیده، هیچ‌گاه دوستی‌ها به دشمنی مبدل نمی‌شوند و میان اعضای جامعه همواره رفق، دوستی، تعاون و همدلی خواهد بود و به دنبال آن، مشکلات اجتماعی به کمترین حد خواهند رسید.

۳-۵. ادب در گفتار

ادب در گفتار یکی از کارآمدترین روش‌ها در ارتباطات با مردم است. به‌کارگیری این شیوه، ضمن بر نمودن سلامت نفسانی صاحب آن، اثر نفوذ کلام در مخاطب را چندین برابر می‌کند. تخلّق باطنی به ادب، از مصداق‌های دشوار نیک‌گفتاری است که تنها انسان‌های وارسته و الهی به آن متّصف می‌شوند. برخی از آیات الهی بیانگر ادب‌گفتاری پیامبران و اوصیاء علیهم‌السلام در تکلم با خداوند و برخورد با مردم هستند. در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

یک، نحوه اجازه گرفتن در شاگردی کردن:

«قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا؟» موسی به او گفت: آیا از تو تبعیت کنم تا

هرآنچه به تو تعلیم داده شده و موجب رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟ (کهف، ۶۶).

دو، بیمار شدن را به خود و شفا را به خداوند نسبت دادن:

«وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ؛ و هنگامی که بیمار شوم، او مرا شفا می‌دهد» (شعراء، ۸۰).

سه، استفاده از اسم مفعول به جای فعل (تا بیانگر این باشد که آن‌ها خود مسبب غضب بوده‌اند):

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ؛ ... نه راه کسانی که به غضب گرفتار

شدند و نه [راه] گمراهان» (فاتحه، ۷).

۶-۳. مدارا در گفتار

مدارا در لغت به معنای ملاحظت، نرمی و احتیاط به‌کار رفته است (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۱۱۱؛

جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۵). مدارا در سیره تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام جایگاه ویژه‌ای داشته و اصل تربیتی مستقلی به‌شمار می‌آید (داوودی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۷)؛ البته در اینجا به‌عنوان نمونه‌ای از اصل نیک‌گفتاری بیان می‌شود.

انسان‌ها، بسته به خلقیات و ملکاتی که در وجودشان نهادینه شده، برای رویارویی و غلبه بر دیگران از طریق گفتگو، هریک به روش و سلوک خاصی متوسل می‌شوند. مدارای در گفتار، راهکاری برای تحمل غلظت گفتار دیگران و همچنین وسیله‌ای برای غلبه دادن برهان بر سخنان واهی دیگران است که نمونه‌های عملی این روش در قرآن کریم بیان شده‌اند. در ادامه به نمونه‌هایی از مدارای پیامبران اشاره می‌شود.

یک، مدارا و عصبانی نشدن در مقابل آزار قوم خود و سعی بر هدایت آن‌ها:

«وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ...؛ و چرا بر خدا توکل نکنیم، با اینکه

ما را به راه‌های (سعادت) هدایت کرده است؟! و ما به‌طور مسلم در برابر آزارهای شما صبر خواهیم کرد...» (ابراهیم، ۱۲).

دو، مدارا در برابر آزارهای عامدانه و برخورد مناسب:

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَوَدُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ؛ ای قوم من! چرا مرا می‌آزارید

درحالی‌که می‌دانید من فرستاده خدا به‌سوی شما هستم؟!» (صف، ۵).

سه، مدارا و اکتفا به جواب کوتاه و جدال نکردن با قوم خود، در برابر درخواست نابخردانه، البته

پس از تحمل زحمات فراوان در هدایت آنان.

«... قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا هُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ گفتند: همان‌گونه که آن‌ها



معبودان (و خدایانی) دارند، تو نیز برای ما خدایی قرار بده! موسی گفت: شما جمعیتی نادان هستید!» (اعراف، ۱۳۸).

قرآن کریم افزون بر سفارش بر نیک‌گویی و کلام زیبا، در مقابل، مردم را از بدگویی پرهیز داده است. پرهیز از سب، ناسزاگویی، بهتان، سخن چینی و غیبت (حجرات، ۱۲) از آن جمله‌اند. قرآن کریم رعایت اصول ادب در بیان را حتی در برابر بدترین و خرافی‌ترین آیین‌ها، که همان بت پرستی است نیز لازم و ضروری می‌داند و می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ (به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید» (انعام، ۱۰۸)؛ زیرا این کار راه بی‌ادبی و اهانت متقابل را باز کرده و بت پرستان نیز به دشنام دادن به خدای یکتا روی می‌آورند.

بهتان، سخنی است که درباره کسی گفته می‌شود، درحالی‌که او چنین کاری را نکرده است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۹۳). و از آن جا که موجب تحقیر و بهت فرد می‌شود، به آن بهتان گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۸). بهتان یا تهمت و متهم کردن انسان بی‌گناه و رواج آن در جامعه، نزد خداوند گناه بزرگی است و همواره مؤمنان را از آن برحذر داشته است (ر.ک: نساء، ۲۰ و ۱۱۲؛ نور، ۱۶؛ احزاب، ۵۸). این آیات بیانگر زشتی این رفتار اجتماعی هستند.

با نگاهی ژرف در توصیه‌های گفتاری قرآن کریم درمی‌یابیم که اصول و مبانی گفتار مورد نیاز بشر، چیزی جز موارد یاد شده نیست؛ زیرا اساسی‌ترین اصل حاکم برگفتار، حق‌گویی است و قوام هر چیزی به حق بودن آن است. راستگویی و پرهیز از دروغ نیز که از پایه‌های حق شمرده می‌شوند، از الزامات تربیتی گفتار اجتماعی هستند و بدون آنها اساس اعتماد و اطمینان از اجتماع رخت برمی‌بندد. در این میان گفتار پسندیده و نیکو، باعث جذب محبت افراد و رفع کدورت‌ها شده و روابط افراد را تحکیم می‌بخشد. البته اصول بیان شده بنا بر استقرای نویسندگان بوده و حصر عقلی ندارد. بنابراین، ممکن است در تعداد و کیفیت اصول، نظریات متفاوتی باشند. ولی به‌طور کلی، هر آنچه جامعه برای تعالی و کمال خود و ایجاد مدینه فاضله از لحاظ گفتار نیاز دارد، همگی در قرآن بیان و تأکید شده‌اند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه آمد، می‌توان بر موارد ذیل به عنوان جمع بندی و نتیجه تأکید کرد: قرآن کریم در بیان معارف مورد نیاز بشر، از جمله اصول اخلاق اجتماعی، جامع و کامل است. این اصول از فحوای آیات و خطاب‌های خداوند با پیامبران و مردم، سخنان پیامبران با خداوند و از کلام ناظر به گفتگوی پیامبران با مردم استخراج می‌شود.

اصول تربیتی قرآن در بعد اجتماعی به دو دسته کلی گفتاری و رفتاری قابل تقسیم است که این مقاله ناظر به قسم نخست بود. از مهم‌ترین اصول گفتار؛ حق‌گویی، راست‌گویی، و نیک‌گویی است. حقانیت، از اصول مهم گفتار، به معنای مطابقت کلام با واقع بوده و سخن سدید نیز در دایره مفهومی آن قرار می‌گیرد. شاید بتوان با نگاه جامع‌نگر، اصل صداقت را زیرمجموعه این اصل قرار داد. سخن باطل و لهُو در تقابل با سخن حق، با نهی قرآن مواجه شده است. صداقت، یعنی هماهنگی سخن با نیت و واقع، از اصول مهم گفتار است. بنابراین، سخنان نفاق‌گونه از این اصل تهی‌اند. خداوند در آیات پرشماری به راستی و پیروی از راستگویان توصیه کرده است.

قول معروف، کریم، لئین و میسور، جزء اصل نیک‌گفتاری بوده و نرم‌گویی، به معنای کلام رقیق‌عاری از خشونت و عنف، از واجب‌ترین آداب دعوت است. مدارا و ادب قرآنی، از فضایل مهم و درعین حال دشوار در گفتار است که عمل به آن، به درجه بالایی از ایمان نیاز دارد. انسان‌های کامل در سایه معرفت و توحید، این فضایل را در گفتار خود عملی کرده‌اند. در مقابل، انواع گفتار زشت با مذمت قرآن مواجه بوده و این کتاب الهی، همواره مؤمنان از آن پرهیز داده است.



منابع

* قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق: عبدالباری عطیه، علی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ۱۳ جلد، چاپ سوم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ۵ جلد، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان.
۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲ش)، الخصال، تصحیح غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین.
۵. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، جمهرة اللغة، ۳ جلد، بیروت، دارالعلم للملایین.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، المحکم والمحیط الأعظم، ۱۱ جلد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر والتنویر، المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
۸. ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)، تحقیق: رباب، سمیر مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. ابن فارس، احمد (۱۳۸۷ش)، ترتیب مقایس اللغة، یک جلد، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، ۱۵ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. ابوالسعود، محمد (۱۹۸۳م)، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. ابو عبیده، معمر بن منی (۱۳۸۱ق)، مجاز القرآن، ۲ جلد، قاهره، مکتبه الخانجی.
۱۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح: ناصح، محمد مهدی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۵. امین، احمد (۱۴۲۶ق)، الأخلاق، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶. باقری، خسرو (۱۳۹۶ش)، نگاه‌های دوباره به تربیت اسلامی، چاپ چهل و دوم، تهران، مدرسه.
۱۷. _____، (۱۳۷۵)، دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، نقش هستی.
۱۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. پارسا، محمد (۱۳۷۴)، روان‌شناسی تربیت، چاپ اول، تهران، سخن.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، مراحل اخلاق در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ ج ۱۱)، چاپ نهم، قم، اسراء.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، ۶ جلد، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۲. حاجیان، ابراهیم (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی اخلاق (تحلیل وضعیت اخلاق اجتماعی در جامعه ایران)، تهران، جامعه‌شناسان.

۲۳. حسن، خالد رمضان (۱۴۱۸ق)، معجم أصول الفقه، قاهره، مطبعة المدنی.
۲۴. حسینی زاده، سیدعلی (۱۳۹۰ش)، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام؛ نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش دینی، جلد چهارم، چاپ ششم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، ۱۲ جلد، دمشق، دارالفکر.
۲۶. خوش منش، ابوالفضل و محمدی انویق، مجتبی (بهار- تابستان ۱۳۹۳)، «باید ها و نباید های گفتار از دیدگاه قرآن کریم»، آموزه های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۹، ص ۳-۳۴.
۲۷. داوودی، محمد (۱۳۸۴)، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام؛ تربیت دینی، جلد دوم، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۸. دزاز، محمد عبدالله (۱۳۸۷ش)، آیین اخلاق در قرآن، ترجمه: عطایی، محمدرضا، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: عدنان داوودی، صفوان، دمشق-بیروت، دارالعلم، الدارالشامیه.
۳۰. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه.
۳۱. زبیدی مرتضی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
۳۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح: حسین احمد، مصطفی، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۳. سحمرانی، اسعد (۱۴۰۸ق)، الأخلاق فی الإسلام و الفسفة القدیمه، بیروت، دارالفنائس.
۳۴. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم، ۳ جلد، بیروت، دارالفکر.
۳۵. قطب، سید محمد (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجم، بیروت، دارالشروق.
۳۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۶ جلد، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۷. سیف، علی اکبر (۱۳۷۲ش)، روان شناسی تربیت، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه پیام نور.
۳۸. سیفعلی ثی، فاطمه (۱۳۹۴ش)، اخلاق اجتماعی کاربردی، قم: بوستان کتاب.
۳۹. سیفعلی، فاطمه (بهار ۱۳۹۷)، «شاخصه های انضباط گفتاری در قرآن»، مشکوة، شماره ۱۳۸، ص ۶۷-۸۸.
۴۰. شبّر، عبدالله (۱۴۰۷ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت، مکتبة الالفین.
۴۱. شجاعی، احمد (مرداد ۱۳۸۹)، «سخن نیکو از منظر قرآن»، معرفت، شماره ۱۵۲، ص ۱۱۵-۱۳۲.
۴۲. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق)، فتح القدیر، ۶ جلد، دمشق، دارابن کنیر.
۴۳. شیروانی، علی (۱۳۷۹ش)، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم، دارالفکر.
۴۴. صاحب بن عبّاد، اسماعیل (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، ۱۱ جلد، بیروت، عالم الکتب.
۴۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: یزدی طباطبایی، فضل الله، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.



۴۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، بیروت، دارالمعرفه.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۹. طوسی، نصیرالدین (۱۳۹۵ش)، اخلاق ناصری، چاپ چهارم، تهران، فردوسی.
۵۰. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، نورالثقلین، تحقیق: رسولی محلاتی، سیدهاشم، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان.
۵۱. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۵۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، التفسیر (تفسیر العیاشی)، تحقیق: رسولی محلاتی، سیدهاشم، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۵۳. فخرالدین رازی، محمد (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، ۹ جلد، چاپ دوم، قم، هجرت.
۵۵. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، ۲۵ جلد، بیروت، دارالملاک.
۵۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، ۴ جلد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۷. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تصحیح: اعلمی، حسین، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر.
۵۸. قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: درگاهی، حسین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۹. کاشانی، فتح الله بن شکر الله (بی تا)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ۱۰ جلد، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۶۰. ماوردی، علی بن محمد (بی تا)، النکت والعیون تفسیر الماوردی، ۶ جلد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۱. مجتهد تبریزی، صادق بن محمد (۱۳۱۷ق)، المقالات الغریبه فی تحقیق المباحث الاصولیه، تبریز: مطبعه مشهدی اسدآقا.
۶۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، اخلاق در قرآن (مشکات)، چاپ چهارم، قم، مؤسسه امام خمینی.
۶۳. _____، (۱۳۷۸)، اخلاق در قرآن (معارف قرآن)، ج ۳، قم، مؤسسه امام خمینی.
۶۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۵. بلخی (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۵ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶۷. _____، (۱۳۷۷ش)، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۶۸. _____، (۱۳۸۶ش)، زندگی در پرتو اخلاق، چاپ ششم، قم، سرور.
۶۹. مؤدب، سیدرضا (۱۳۹۳ش)، مبانی تفسیر قرآن، چاپ سوم، قم، دانشگاه قم.
۷۰. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، ۷ جلد، قم، دارالکتب الإسلامی.
۷۱. میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
۷۲. نهبانندی، محمد (۱۳۸۶ش)، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، ۶ جلد، قم، مؤسسه البعثه.